

نگاهی به سیمای امام سجاد (ع) در شعر فارسی

محمد مرادی



چکیده

یکی از انواع پراهمیت شعر فارسی، شعر منقبتی و سرایش در مفاهیمی چون مدح، نعت و مرثیه‌ی بزرگان دین است. این گونه هرچند از آغاز شعر فارسی نمود داشته، از قرن هشتم به بعد به‌ویژه در ادبیات شیعی، فراوانی نسبی یافته است. یکی از امامان شیعه که در تاریخ شعر شیعی، همواره توجه سراینندگان را به خود جلب کرده، علی بن الحسین، زین العابدین (ع) است. اشاره به نام آن بزرگوار که از سده‌ی چهارم هجری وارد شعر فارسی شده، بیش از همه در کنار مفاهیم و سروده‌های عاشورایی دیده می‌شود؛ با این حال، به‌طور مستقل، به‌ویژه در دوره‌های متأخر (قاجار و معاصر)، سرایش آثار در قالب‌های مختلف و در نعت و سوگ امام سجاد (ع) در شعر فارسی رواج یافته است. در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی، ضمن ارائه‌ی مقدمه‌ای مختصر، در معرفی نخستین

کلید واژه‌ها: علی بن الحسین (ع)، امام سجاد (ع)، شعر منقبتی، شعر عاشورا، صحیفه‌ی سجادیه، خطبه‌ی شام.

اشارات به امام چهارم (ع) در شعر فارسی، مفاهیم و واژه‌های پرکاربرد و مرتبط با اشعار شاعران فارسی در سده‌های اخیر، بررسی شده و سیمای کلی شعرهای سروده شده در پیوند با وجود گهربار امام چهارم (ع) در ادبیات فارسی معرفی شده است.

۱- مقدمه

سرودن شعر در مدح و مرثیه‌ی امامان معصوم (ع) و دیگر پیشوایان دینی، یکی از موضوعات اصلی شعر فارسی در هزاره‌ی اخیر بوده است. در شعر کهن فارسی، به‌ویژه در مقدمه‌ی منظومه‌ها، پس از تحمیدیه، مدح، منقبت، ستایش و توصیف معراج حضرت رسول (ص) بیش از دیگر بزرگان دین رایج بوده است. این گونه اشعار که بیش از همه در قالب‌های مثنوی، قصیده و به‌ندرت غزل، رباعی و قطعه سروده شده‌اند؛ به‌ویژه در قرن‌های چهارم تا هفتم متداول بوده‌اند. در کنار نام بزرگوار حضرت ختمی مرتبت (ص)، سرایش اشعار در بزرگداشت حضرت امیر (ع) نیز از همان دوران آغازین شعر فارسی چه به صورت مستقل و چه به صورت تلمیحی و در خلال اشعار مدحی و عرفانی دیده می‌شود. پس از این دو شخصیت بزرگوار، توجه به قهرمانان و شهیدان عاشورا به‌ویژه حضرت اباعبدالله (ع) در شعر منقبتی فارسی مورد توجه بوده است.

سرودن شعر در مدح، نعت، منقبت و سوگ امام سجاد (ع)، یکی دیگر از مضامین مهم شعر شیعی است که در ادبیات فارسی تا حدودی به آن پرداخته شده است. هرچند سرایش اثر در مدح این بزرگوار در بین شاعران فارسی‌چندان پر رونق نبوده و تا پیش از قرن هشتم تنها به اشاره‌هایی در خلال شعر عاشورایی محدود می‌شود، دیرسالی این موضوع و گونه‌ی ادبی را چه در شعر عربی و چه در شعر فارسی می‌توان ثابت کرد. به نظر می‌رسد اولین شعر را در مدح امام سجاد (ع)، ابوالاسود دوئلی در سال ۳۸ و در میلاد ایشان سروده باشد. شعر ابوالاسود با مطلع زیر است:

وَأَنَّ غَلَامًا بَيْنَ كَسْرِي وَ هَاشِمِ

لَا كَرَمٍ مِنْ يَنْطُتْ عَلَيْهِ الْمَاءُ

پسری که از يك سو نژاد به خسرو و از سوی دیگر نسب به هاشم می‌رساند. کریم‌ترین

کودکی است که به گردنش حرز آویخته شده است. (فاضل، بی تا: ۲۸-۲۷).
 این شعر نشان می دهد که شعر سجادى در ادبیات عربى برخلاف شعر فارسى که در قلمرو ادبیات عاشورا شکل گرفته، ۲۳ سال پیش از عاشورا آغاز شده و این نکته قدمت و اهمیت این گونه از شعر شیعی را در ادبیات عرب یادآور می شود.
 دیگر شعر استوار و مهم در تاریخ شعر شیعی در نعت امام سجاد(ع) را فرزدق شاعر عبدالملک، در خلال زیارت کعبه سروده است. این شعر که بی شک مهم ترین و درخشان ترین سروده در مدح امام چهارم(ع) است، نشان دهنده گستره ی این مضمون در ادبیات عرب است؛ شعرى با بیت های آغازین زیر که بر بسیاری از اشعار فارسى به ویژه در دوران قاجار تاثیر نهاده است:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَتْهُ
 وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ
 بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا
 وَلَيْسَ قَوْلُكَ: «مَنْ هَذَا؟» بَضَائِرَهُ
 الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ

(افرام البستانی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

در شعر فارسى، اشاره به على بن الحسين(ع)، بیش از سیصد سال دیرتر از شعر عربى آغاز شده است. قدیمی ترین شعر موجود که در آن تنها به صورتی تلمیحی باز امام سجاد(ع) یاد شده، بیستی از کسایى مروزی است که در قصیده ای در مدح امام علی(ع)، جای گرفته است. چنان که کسایى در خلال این قصیده اشاره می کند، این شعر در حدود سال ۳۷۰ هجری سروده شده است:

منبرى كآلوده گشت از پای مروان و یزید



حق صادق کی شناسد، وان زین العابدین؟

(کسائی، ۱۳۶۷: ۹۶)

چنان‌که اشاره شد، تا قرن هشتم، از امام سجاد تنها به صورتی گذرا و در خلال شعر عاشورایی یاد می‌شود. در شعر عاشورایی این دوره دیگر اصحاب اباعبدالله حضور کم رنگ دارند: «حتی آن‌جا که از حضرت سجاد (ع) سخن به میان می‌آید، به عنوان امام چهارم و فرزند حضرت رسول از وی یاد می‌شود و چندان ارتباطی با حضور معظم ایشان در واقعه‌ی عاشورا ندارد و از اصحاب عاشورا بر شمرده نمی‌شود» (کافی، ۱۳۸۶: ۱۳۴) در این سده‌ها، به صورت پراکنده اشعاری را می‌توان دید که در آن‌ها به نام و یا شخصیت این امام بزرگوار اشاره شده است.

پس از کسائی در قطعه‌ای منسوب به ابوسعید ابوالخیر (ف. ۴۴۰) که نخستین بار در سفینه‌ای مربوط به قرن دوازدهم ثبت شده، شاعر به ۱۲ امام شیعه سوگند یاد کرده که از آن میان با نام علی (ع) از امام چهارم نیز یاد شده است (ر.ک. ابوسعید، ۱۳۷۳: ۱۱۵)؛ هر چند به قطع این شعر را نمی‌توان مربوط به سده‌ی پنجم دانست.

بر اساس متون موجود، دومین شاعر فارسی که در دیوانش نشانه‌ای از امام چهارم می‌توان دید، ناصر خسرو شاعر اسماعیلی است. او در قصیده‌ای و در خلال دفاع از عقاید مکتبی‌اش، خود را پیرو امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) می‌خواند، اشاره‌ای که تنها یادکرد او از این امام جلیل در مجموع دیوان است:

سپس باقر و سجاد روم در ره دین تو بقر رو سپس عامه که ایشان بقرند

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۶۷)

در کنار اشارات مستقیم موجود، از اواسط سده‌ی پنجم هجری، اشاره‌هایی کلی به دوازده امام در اشعار فارسی و سوگندنامه‌ها، ثبت شده که می‌توان حضور امام چهارم (ع) را در این ابیات نیز مستتر دانست. در سده‌ی ششم، با بسامد یافتن مفاهیم شیعی در اشعار، حضور این امام بزرگوار در شعر فارسی، پررنگی می‌یابد؛ چنان‌که سنایی در اشعار عاشورایی حدیقه‌الحقیقه، چند بار به حضور آن حضرت در واقعه‌ی عاشورا اشاره کرده است. از ویژگی‌های تلمیحات سنایی، نام بردن از امام چهارم (ع) با لقب علی اصغر است:



علی الاصرر ایستاده به پای وان سگان ظلم را بداده رضای

(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۶۹)

در شعر سنایی، بیش از همه به اسارت امام (ع) اشاره شده است:

شه بانوی پیر گشته حزین علی الاصرر آن دو رخ پرچین

(همان: ۲۷۰)

پس از سنایی و در فاصله‌ی سده‌های ششم تا هشتم، حضور نسبی امام را در اشعار و دیوان‌های شاعرانی چون: قوامی رازی، علاء الدوله سمنانی و دیگران، می‌توان دید؛ هرچند در هیچ یک از این اشاره‌ها، ستایش مستقلى از حضرت زین العابدین مشاهده نمی‌شود:

شجاعت را تو از باقری باموز

ز زین العابدین جود و سخا بین

علاء الدوله سمنانی (کافی، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

احتمالا باید قدیمی‌ترین شعر تقریبا مستقل در نعت امام سجاد (ع) را، بندی از ترکیب بند چهارده معصوم خواجهی کرمانی دانست که در اواسط قرن هشتم سروده شده و خواجه در آن به مدح عمومی آن حضرت پرداخته است:

بدان بزرگ حسینی نوای پرده‌ی راز

کز و بلند شد آوازه‌ی نهفت حجاز

علی ثانی و سلطان حیدری نسبت

امام رابع و کسری مملکت پرداز

نشسته خامش و با چار رکن در گفتار

شکسته شهر و بت هفت چرخ در پرواز

اگر نه از پی ذکر مناقبش بودی

ز کوه و وقت صدا بر نیامدی آواز

صبا چو دم زند از گلستان اورادش

زجان فاخته خیزد فغان که کو کو باز



طراز کسوت مه بود عطف دامن او چراغ دیده‌ی خور بود رای روشن او

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۱۶)

از قرن هشتم به بعد، به سبب گسترش مذهب تشیع و در کنار آن شعر شیعی (به‌ویژه عاشورایی)، توجه به نام امام چهارم (ع) در خلال اشعار چشم‌گیرتر شده؛ به طوری که در قرن‌های نهم و دهم اشعاری را از شاعرانی چون جامی، اهللی، بابا فغانی و دیگران، در مدح تلمیحی یا خاص از آن امام می‌بینیم. از نیمه‌ی دوم قرن دهم و در سرتاسر قرن‌های یازدهم و دوازدهم و همزمان با ظهور سلسله‌های صفویه، افشاریه و زندیه، توجه به مفاهیم مرتبط با امام سجاد (ع)، به‌ویژه در شعر عاشورایی چشم‌گیر می‌شود؛ البته باید نقطه‌ی عطف این جریان را در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم و از زمان ناصرالدین شاه قاجار جستجو کرد؛ هرچند پیش از این دوره نیز در اشعار شاعران عاشورایی چون وصال شیرازی ایباتی مستقل در ستایش این امام بزرگوار دیده می‌شود. (ر.ک. وصال، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۵) در سده‌ی سیزدهم، به سبب اهمیت دادن دستگاه حاکم به شعر دینی و گسترش عزاداری‌ها و رونق تکبیه‌ها، سرایش اشعار مستقل در ستایش حضرت علی بن الحسین (ع) رواج می‌یابد و شاعرانی چون نیر تبریزی، عمان سامانی، جودی خراسانی، سروش اصفهانی، میرزا یحیی مدرس اصفهانی و بسیاری دیگر، به سرایش در مدح و مرثیه‌ی ایشان پرداخته‌اند.

این جریان رو به رشد در دهه‌های بعد و در دوران پهلوی اول و دوم به رشد خود ادامه داد و شاعرانی چون فواد کرمانی، آیت‌الله غروی کمپانی، صغیر اصفهانی، قاسم رسا، حبیب چایچیان، محمد علی مجاهدی و... در این مضمون طبع آزمایی کردند. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و با رشد کمی و کیفی شعر آیینی و با رواج جشنواره‌ها و همایش‌های مرتبط با ادبیات عاشورایی و امام سجاد علیه‌السلام (به‌ویژه دو سالانه‌ی صحیفه‌ی سجادیه)، تعداد شاعرانی که در مدح و منقبت معصوم ششم شعر سرودند، رشدی چند برابر یافت و این گونه از شعر آیینی را به سمت جریانی ادبی پیش برد. از آن‌جا که با گسترش شعر سجادی در میان شاعران معاصر، ویژگی‌های معنایی

این گونه مشخص و قابل ترسیم شده است؛ در ادامه با ارائه‌ی برخی از نمونه‌های یافت شده در اشعار بررسی شده‌ی ده‌ها تن از شاعران معاصر و کهن، سعی خواهد شد، مفاهیم اصلی اشعار سروده شده در مدح و منقبت امام چهارم (ع) در شعر فارسی معرفی شود.

۲- معرفی مفاهیم اصلی اشعار فارسی سروده شده درباره‌ی امام سجاده (ع)
در بررسی صدها قطعه شعر سروده شده در ستایش یا سوگن امام چهارم (ع)، مفاهیمی تکرار شونده و ویژگی‌هایی معنایی می‌توان دید که مولفه‌های اصلی شعر سجادی را در ادب فارسی، به ویژه در سه سده‌ی اخیر شکل داده است. در این بخش از مقاله، به دسته‌بندی و معرفی این مفاهیم خواهیم پرداخت.

۲-۱- مدح عمومی امام سجاده (ع)

سرایش شعر در مدح عمومی امام چهارم (ع) یکی از ویژگی‌های اشعار در این نوع ادبی است که از سده‌ی هشتم به بعد و با سروده‌ی خواجو، در شعر فارسی رواج یافته است. در شیوه‌ی کهن که تا اواسط دوره‌ی پهلوی نیز در دیده می‌شود، شاعر در ابتدای مدح خود از تشبیب استفاده می‌کند و پس از آن، به مدح می‌پردازد:

میزان سخا فخر کرامت کف و رویش
میقات کرم حجر سعادت رخ و مویش
یک جرعه بود چشمه‌ی زمزم زسبویش
در خیف و منا سعی و صفا قصد به سویش
تا قبله‌گه عارف و عامی شده کویش
احرام نبندند سوی کعبه دگر حاج
ذاتش که زادراک خرد آمده والا
نوری است به ظلمت کده‌ی دهر هویدا
بدری است که ظاهر شده اندر شب یلدا
چون در دل فرعون فروغ کف موسی



در قالب عاذر شده پیدا دم عیسی
یا چهار محمد (ص) شده ظاهر شب معراج

(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۴۴)

این گونه مدح‌ها زبانی مفاخره آمیز دارند و بیش از همه به بزرگواری‌های اخلاقی و نژادی امام سجاد توجه دارند؛ به همین دلیل در بسیاری از این مدح‌ها که به سبک بازگشت سروده شده‌اند (حتی در عصر پهلوی)، تاثیر پذیری از شعر فرزدق دیده می‌شود:

مروه و بیست و صفا و زمزم و رکن و مقام
می‌شناسندش نکونام و نسب اصل و حسب
میوه‌ی بستان زهرا (س) قره‌العین حسین (ع)
آن که شد پیدایش او آفرینش را سبب

(ر.س.ا، ۱۳۴۸: ۸۴)

نور ایزد حجت برحق امام چارمین
مظهر اسماء حسنی نور رب العالمین
چارمین حجت به گیتی سراسر انبیا
کنز مخفی الهی مشرق نور مبین

رضاموحدی (مطهر، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

۲-۲- علم و عبادت امام سجاد (ع)

یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین مفاهیم مرتبط با شخصیت و وجود امام سجاد (ع) که در سراسر دوران شعر فارسی به‌ویژه از قرن سیزدهم به بعد در اشعار دیده می‌شود، اشاره‌ی غیر مستقیم و یا توصیفی به «علم، مناجات، عبادت و دعای» امام سجاد (ع) است:

سر کرده‌ی عباد جهان سید سجاد
سرخیل محبان خدا سرور امجاد

(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۴۴)



کسی را اتصال آمد به حق در کیش حق جویان
 که از غیر حقش در مسلك حق انفصال آمد
 از آن رو سید آمد ساجدین را نزد مشتاقان
 که در لیل و نهارش سجده کردن اشتغال آمد

(فواد، ۱۳۵۱: ۳۸)

خلقت اول به خلقت علت ایجاد
 فخر دو عالم به زهد خواهی زهاد

(صغیر اصفهانی، بی تا: ۸۸)

با سجده‌ی حق پسند سجاد
 این بندگی و سجود ما چیست

(حسان، ۱۳۴۸: ۲۹۶)

در این گونه اشعار، امام با لقب‌های «خیر الساجدین، سید الساجدین و زین العابدین»
 توصیف و معرفی می‌شود:

ناید اندر وصف طاعات و عبادت‌های او
 آن شهی را که لقب حق داده زین العابدین
 نور یزدان خسرو خوبان علی بن الحسین
 اوست زین العابدین و اوست خیر الساجدین

(رضا موحدی (مطهر، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

ای به عباد این جهان استاد ای ملقب به سید سجاد

ژولیده نیشابوری (مطهر، ۱۳۷۶: ۶۷۳)

در میان شاعران پس از انقلاب هم، توجه به «دعا و مناجات» حضرت، بسیار پر رونق
 و در تصاویری نسبتاً در خور شأن امام (ع) دیده می‌شود:

ای دعا چله نشین سینه‌ات
 کرده گل خورشید در آیین سینه‌ات

احد ده بزرگی (بی نام، ۱۳۷۸: ۵۸)



.... و سوخته است زمین در گدازه های دعایش
 به لحن نازکی عطر نغز روی عبایش
 دعای اوست که آغوش هیزمان خلیلی
 به تن کشیده بلوزی گلین و سرخ برایش

میثم رنجبر (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳)

استفاده از تصاویر تازه، از ویژگی‌های اشعار شاعران جوان در ستایش امام چهارم (ع) است:

در سجده ای و آینه ها در برابرت
 سرمست از اشارت چشمان دلبرت
 در سجده ای و خاطره ی آخرین نماز
 - تصویر ظهر روز دهم - در برابرت

حسن یعقوبی (همان: ۳۸-۳۹)

در این اشعار، واژه‌هایی چون: «سجده، سجاده، عبادت، دعا، مناجات، ذکر و...»
 بسیار تکرار پذیرند:

دوباره می‌رسد امروزه مردی از ره شام
 که سجده‌های وی از سینه‌ی زمین گل کرد
 (سعیدی راد، ۱۳۸۵: ۱۳)

ذکر می گوید و افلاک فرو می ریزد
 ریشه در حافظه‌ی خاک فرو می ریزد
 ذکر می گوید و انسان به خدا می نگرد
 قدرت عالم ادراک فرو می ریزد

الله یزدانی (کلهر، ۱۳۸۵: ۸۷)

حتی گاه پیش می آید که این واژه‌ها در جایگاه ردیف در شعرهای سنتی کاربرد
 یابند. چنان‌که در اشعاری از الهام صالحیان نیک و عذرا بیگم حاجی سید ابوترابی
 می‌توان دید. (ر.ک. کلهر، ۱۳۸۵: ۸۲ و ۹۶) توجه به مقام عبادی امام چهارم (ع) حتی
 در طرح‌ها و شعرهای آزاد نیز دیده می‌شود:



وقتی بلك های نیایش خود را می گشایی / خواب ها لب فرو می بنددند / وفطرت جوانه می زند

معصومه السادات اشرف پور (همان: ۸۸)

۲-۳- نام های امام سجاد (ع)

یکی از فراگیرترین شیوه های سرایش شعر در مدح امام سجاد (ع)، اشاره به نامها و القاب ایشان در خلال دیگر اشعار است. این شیوه که از قرن چهارم در شعر فارسی دیده می شود، با کسایی وارد شعر فارسی شده است و چنان که در مقدمه دیده شد، در فاصله ی سده های چهارم تا نهم و در شعر شاعرانی چون کسایی، ناصر خسرو، سنایی، قوامی، علاءالدوله سمنانی، خواجه، جامی، شاه داعی شیرازی، کمال غیاث و دیگران از آن حضرت با نام هایی چون: «زین العابدین، علی بن الحسین، علی ثانی، امام رابع، علی اصغر و سجاد» یاد شده است:

برامــــــــــــــــی که عابــــــــــــــــدین رازین

بود اعنــــــــــــــــی علی سلــــــــــــــــیل حســــــــــــــــین

جامی (کافی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

در سده های دهم و یازدهم نیز، توجه به نام امام، ادامه ی سنت ادبی دوره ی قبل است؛ با این تفاوت که به سبب گسترش دامنه ی شعر عاشورایی، از نظر بسامد، شاعران بیش تری به انعکاس نام ایشان در اشعارشان توجه کرده اند:

زین العــــــــــــــــباد ماند و کسش هم نفس نماند

در خیمه غیر پردگیــــــــــــــــان هیچ کس نماند

(وحشی، ۱۳۷۴: ۲۲۰)

چــــــــــــــــراغ دیده ی عباد حضرت سجاد

که آفتاب چومه نور از او نمــــــــــــــــاید وام

واعظ قزوینی (کافی، ۱۳۸۶: ۲۱۸)

با این حال، رواج سبک هندی و افراط در مضمون گرایی و غزل زدگی، سبب کاهش



اشارات مستقیم شیعی در دیوان اشعار شد و به همین دلیل، اوج اشاره به القاب و نام‌های امام چهارم (ع) را پس از این، در شعر دوره‌ی قاجار می‌بینیم. در شعر این دوره علاوه بر اصرار شاعران بر بیان مصائب امام، تعدد و تکثر شیوه‌های اشاره به نام آن بزرگوار نیز دیده می‌شود:

یا علی بن حسین بن علی
ای پدر کشته برادر نیز هم
ای ولی بن ولی بن ولی
اقربا و یار و مادر نیز هم

(وصال، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

بیمار داغ دیده وبی یار وبی معین
زین العباد بی کس وبی آشنا منم

(جودی، بی تا: ۱۰۰)

خواسـت کشتن سید سـجاد را
قطـب کـون وعلـت ایجاد را

(نیر، ۱۳۲۸: ۸۷)

در بسیاری از ابیات این دوره به‌ویژه در نوحه‌ها و اشعار تعزیه‌ای، حرف آخر لقب حضرت به ضرورت قافیه و یا وزن تخفیف می‌یابد:
رقیه فاطمه کلثوم با زین العبا گرید
جوان و پیر و مرد و زن از این غم بر ملا گرید

(صامت بروجردی، ۱۳۳۷: ۲۹۵)

در دوره‌ی پهلوی اول نیز به ضرورت وزن و به‌ویژه در بین شاعران عام و یا در نوحه‌ها تخفیف نام امام به دیده می‌شود:
عابدین گفت از جفای ناکسان جسمم فگار است
خوردن آب عمه زینب بعد بام ناگوار است

(غفار اسد، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

اشاره به لقب «سید ساجدین» نیز تقریباً از دوران بازگشت در اشعار رواج می‌یابد؛ هرچند پیش از این دوره نیز در شعر فارسی نمودهایی اندک داشته است:



از آن رو سید آمد ساجدین را نزد مشتاقان
که در لیل و نهارش سجده کردن اشتغال آمد

(فواد، ۱۳۵۱: ۳۸)

در شعر دوره ی پهلوی هم نام های امام معمولاً محدود به «علی، سجاد و زین العابدین»
است:

به نبی راحت جان و به علی نور دو عین
فاطمی خو حسنی خلق علی بن حسین

(صغیر اصفهانی، بی تا: ۹۰)

حجت حق رحمت مطلق علی بن الحسین
مظهر زهد و عفاف و طاعت و دین پروری

(رسا، ۱۳۴۸: ۵۵)

سجاد را که ذات خدا، مدح گفته است
مانند او کریم، کجا کس شفته است؟

(حسان، ۱۳۶۴: ۱۷۳)

در شعر نسل اول شاعران انقلاب هم نام های امام در اشعار کاربردی درخور دارند:
زین العباد باز به گیتی قرار داد
ور نه سـکون؛ عوالم کون و مکان نداشت

(محمد علی مجاهدی (مطهر، ۱۳۷۶: ۶۷۱)

ای که گفته حضرت روح الامین
در مدیحت انت زین العابدین

(احد ده بزرگی (بی نام، ۱۳۷۸: ۵۸)

در سال های اخیر و به ویژه در بین شاعران جوان، توجه به القاب و نام های مبارک
امام سجاد (ع)، رونقی خاص یافته است:

ای همه فریاد سلام علیک
حضرت سجاد سلام علیک

(ملیحه قهرمانی (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۸)



من مانده از آیینی حق یقینم
محشور بیاید باز زین العابدینم

مرتضی حیدری آل کثیر (همان: ۱۰۲)

اهمیت نام‌های امام در شعر معاصر به اندازه ای است که در بسیاری از اشعار در جایگاه ردیف قرار می‌گیرد:

کعبه ام شد کوی زین العابدین
قبله ام شد روی زین العابدین

محسن حافظی (مطهر، ۱۳۷۶: ۶۷۲)

...دیروز گل کرد غربت در عمق چشمان سجاد
آتش گرفت و فرو ریخت با خیمه ها جان سجاد

سید حجت حسینی (بی نام، ۱۳۷۸: ۵۴)

۲-۴- سرایش شعر درباره‌ی میلاد امام سجاد (ع)

یکی دیگر از گونه‌های رایج در شعر امام سجاد (ع)، سرایش مولودیه در مدح آن بزرگوار است. به دلیل غلبه‌ی عنصر سوگ ادب عاشورایی در اشعار مربوط به امام سجاد (ع)، مولودیه‌های فارسی سزآمدی در جریان شعر سجادی دیده نمی‌شود؛ با این حال، گاه اثری چون ابیات زیر از قصیده‌ی فواد کرمانی یافت می‌شود که در این زمینه نیز خوش طبع آزمایی کرده است:

چو خورشید جمالش مشرق از برج کمال آمد
خدا شد جلوه گر بر خلق اشراق جمال آمد

شد از برج عبودیت عیان شمس ربو بیت
تجلی جمال آن جا تجلی جلال آمد

زمشرق تافت بدری مشرق اندر لیلله القدری

که شمس طلعتش تمثال وجه بی مثال آمد

...به سیمایی حسن دهر از حسین آورد فرزندی

که احسن احسن از جان آفرینش بر خصال آمد

.....نبی را رفر ف آمد تو سن معراج و این شه را
 به سیر ناقه تا معراج احمد انتقال آمد
 چو معراج محمد نیستی بود از تعین ها
 به معراج این علی را با محمد اتصال آمد

(فؤاد کرمانی، ۱۳۵۱: ۳۷)

۲-۵- امام سجاد (ع) در حادثه‌ی عاشورا

بیشترین توصیفات مرتبط با امام چهارم (ع) در پیوند با ادبیات عاشورا دیده می‌شود؛
 با این حال، در مجموع اشعار، ابیات معدودی می‌توان یافت که امام را در وقایع روز
 عاشورا توصیف کند. براساس برخی از آثار موجود امام در صحنه‌ی کربلا بیمار است و
 برای کسسته نشدن ریسمان امامت، امکان نبرد ایشان فراهم نیست:

گفت ای خواهر چو برگشتی ز راه
 هست بیماری مرا در خیمه گاه
 هر چه نقش صفحه‌ی خاطر مراست
 و آن چه ثبت سینه‌ی عاطر مراست
 جمله را بر سینه اش افشاند ام
 از الف تا یا به گوشش خوانده ام
 این ودیعت را پس از من حامل اوست
 بعد من در راه وحدت کامل اوست
 اتحاد ما ندارد حد و حصر
 او حسین عهد و من سجاد عصر

(عمان سامانی، بی تا: ۳۴)

در بسیاری از شعرهای معاصر، دیدن داغ‌های فراوان در روز عاشورا، یکی
 از مصائب جانسوز حضرت زین العابدین است. گویی این اشعار به صورت غیرمستقیم
 توصیف گر صبر جمیل امامند:



کدام داغ فراتر زدست‌های جدا
 کنار علقه‌مه عباس آب آور را
 کدام داغ فراتر که روی دوش پدر
 شکافت تیر سه شعبه گلوی اصغر را
 کدام داغ جگر سوز تر که می بیند
 میان آتش و خون غنچه‌های پر پر را

برائی پور (بی نام، ۱۳۷۸: ۲۷)

۲-۶- امام سجاده (ع) پس از روز عاشورا

مهم‌ترین جلوه‌های شعر سجادی، در توصیف امامت علی بن الحسین (ع) و واقعه‌های
 پس از روز عاشورا شکل می‌گیرد. در اشعار سروده شده، نخستین واقعه‌ای که زیر لوای
 رهبری امام چهارم توصیف می‌شود، ماجرای دفن کردن شهیدان کربلاست. اشعاری که
 بیان‌گر این مفهومند، بیش از همه با رواج سنت تعزیه خوانی، در میانه‌ی دوره‌ی قاجار
 و ابتدا در قالب مثنوی وارد شعر فارسی شده‌اند:

آخر اندر قتل‌گه شد جلوه گر
 تلی از زویب‌ن و خنجر در نظر
 خون و خاکی بس به هم آمیخته
 سنگ بسیاری در آن جا ریخته
 پاره جسمی همچو قرآن مبین
 نقش بگرفته است بر لوح زمین
 چشم حق بین آن سوار از هم گشود
 دست‌ها بر سینه گردن کج نمود
 عرض کرد ای شاه بی سر السلام
 زیب آغوش پیمبر السلام
 السلام ای مرهم داغ بتول



السلام ای قره العین رسول
 پس به یاران گفت کاین صد پاره تن
 کفن و دفن وی بود مخصوص من
 با دودست خویشتش آن جسم لطیف
 جمع کرد از روی آن خاک شریف
 ... در بغل بگرفت جان پاک را
 داد زینت از قدمش خاک را
 بر گرفت آن ماه رو از رخ نقاب
 گشت مهری ظاهرا از زیر حجاب
 یافتند آن شیعیان شاه دین
 کان جگر خون هست زین العابدین

(صامت بروجردی، ۱۳۳۷: ۱۶۹)

در شعر معاصر نیز اندکی به این موضوع توجه شده است. ویژگی دیگر این گونه
 توصیف‌ها در شعر معاصر، سرایش این مفاهیم در قالب‌های غیر از مثنوی است:
 از پی دهن پدر حضرت سجاد آمد
 عقل حیـرت زده را عشق به امداد آمد
 چون به بالین حسین و دو وهفتاد آمد
 دل هر سنگ از این صحنه به فریاد آمد...

(حسان، ۱۳۴۸: ۲۷۲)

۲-۷- ماجرای اسارت امام (ع)

یکی از مفاهیم مرتبط با امام که همواره در شعر عاشورایی مورد توجه بوده است،
 توصیف اسارت امام است. مفهومی که بیش از همه با نگاهی مرثیه‌ای به شعر عاشورا می
 نگردد و بیش از همه از دوران قاجار وارد شعر دینی فارسی شده است. وصال شیرازی
 چه در یکی از مثنوی‌های خود (ر.ک. وصال، ۱۶۴: ۱۳۹۰) و چه در مرثیه‌هایی که در
 قالب ترکیب‌بند سروده، بارها به این موضوع اشاره کرده است:



کفار کوفه بین که سوی شام می کشند
سالار مکه را چو اسیران زنگبار

(همان: ۱۲۶)

در مقتل منظم نیر تبریزی و مرآئی میرزا یحیی مدرس نیز این مفهوم به پررنگی نمود
یافته است:

خواجهی سجادرخ چون ماه نو
بند بر پا برهیون تنند رو
حلقه‌ی زنجیر طوق گردنش
گشته چون مویی زیـماری تنش

(نیر تبریزی، ۱۳۲۸: ۷۳-۷۴)

خواجهی سجاد چون شیر نزار
گردن از زنجیر سگساران فگار

(همان: ۸۳)

گردید اسیر سلسله‌ی غم علی چه دید
زنجیر کین به گردن زین العبابی توست

(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۹۱)

از ویژگی این مضمون، اصرار شاعران در استفاده از واژه‌هایی چون: «اسیر، زنجیر،
سلسله، بند، ریسمان، غل، ناقه‌ی عریان و...» در توصیف‌ها است که گاه به سبب افراط به
معصومیت امام جسارت می‌کند:

اسیر خصم و در گردن غل و بر ناقه‌ی عریان
غذایش خون دل داروش رنج و ابتهال آمد

(فواد، ۱۳۵۱: ۳۸)

هیچ شنیدی جز آن گروه ستمکار
کس بزند تازیانسته بر تن تـب دار
یا که گذارند غـل به گردن بیمار



شهر به شهر برسد بر سر بازار

(صغیر اصفهانی، بی تا: ۱۸۹)

نگاه جبرگرایانه و غیرحماسی در این گونه توصیف‌ها، در آثار دوره ی پهلوی دوم نیز به خوبی دیده می‌شود:

از راه دور آمده تا شام این اسیر
گرد ملال بر گل رویش نشسته است
خون می‌چکد ز حلقه‌ی زنجیر پای او
دشمن زبس که رشته ی او سخت بسته است

(حسان، ۱۳۴۸: ۲۹۷)

در اوج جریان‌های مبارزه گرانه ی انقلاب و به ویژه در سال‌های اخیر و در شعر شاعران جوان، توجه به مفهوم اسارت امام دگرگونه شده است: چه می‌خواهند این زنجیرها، این بندها از تو
چه می‌خواهند فروردین من اسفندها از تو
نماز شکر می‌خوانی غریبانه تو در زنجیر
عذاب و زخم از زنجیرها لبخندها از تو

(عباس محمدی (کلهر، ۱۳۸۵: ۵۲)

به ندرت نیز پیش می‌آید که شاعری اسیری امام را با نگاهی حماسی به نظاره بنشینند. این نگاه ویژه ی شاعران جوان دهه های هفتاد و هشتاد است و کم‌تر در شعر نسل‌های قبل دیده می‌شود: این جانپختگی است نرفتن میان بند
ای خوش اسارتی که اسیرش زبانزد است

(عباس چشامی (بی نام، ۱۳۷۸: ۴۸)

۲-۸- اشاره به بیماری امام سجاد (ع)

بیماری امام و توصیف آن یکی از آسیب پذیرترین مفاهیم در شعر امام سجاد (ع) است که به موازات ماجرای اسارت و از دوران قاجار در اشعار فراوانی یافته است. این



مفهوم گاه آن‌سان ناپسند و دور از شان معصوم در اشعار ذکر شده که حتی در شعر شاعران دین‌شناس نیز رخنه کرده است. استفاده از صفات و مفاهیمی چون: «ناتوان، بیمار، فکار، تب‌دار، غلیل و...» در وصف امام، از نتایج این نگاه غیر حماسی و کاملاً احساسی به واقعه‌ی عاشورا است که سطح مرثیه‌ها را تا حد نوحه و فغانی عامیانه نزول داده است:

و آن ناتوان کز آل عبا یادگار ماند

نی بر سرش عمامه، نه بر تن ردا ببین

(وصال، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

به خیومه منتظر تو نشسته عابد بیمار

میان بسوتر تب غیر گریه کار ندارد

(صامت بروجردی، ۱۳۳۷: ۱۹۳)

بیمار و فکار و دل زار و تن تب‌دار

بارنج و عناب در کف کفار گرفتار

(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۴۵)

در شعر عصر پهلوی نیز، این سنت ادبی همان گونه ناشایست ادامه یافته که شاید بتوان آن را ادامه‌ی بحران‌های اختناق‌ی جامعه و درون‌گرایی، جبرمداری و تقدیرزدگی مردم در عصر پهلوی دانست:

گفت بیمار، یزیداً به من خسته جگر

ده اجازت که بر آیم به فراز منبر

(صغیر اصفهانی، بی‌تا: ۹۱)

ای فلک شام کجا عابد بیمار کجا

غل و زنجیر کجا و تن تب‌دار کجا

(همان: ۹۳)



سوخت اندر تاب و تب آن خسرو خوبان عشق
با چنین وضعی ببردندش به سوی شام کین

رضا موحدی (مطهر، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

با پیروزی انقلاب و گسترش روحیه‌ی حماسی و مبارزه طلبانه، نگاه غیرحماسی گذشته به شخصیت امام چهارم (ع)، ساختی متفاوت یافت و این نکته، اعتراض برخی از شاعران عصر انقلاب را به فضای زنجموره‌ای شعرهای گذشته در پی داشت:
دریغ و درد که جمعی ز جهل می خوانند
علیل و خسته و بیمار، آن دلاور را

براتی پور (بی نام، ۱۳۷۸: ۲۶)

۲-۹- امامت پس از حضرت ابا عبدالله (ع)

یکی دیگر از مفاهیم رایج در شعر سجادی که با شخصیت و شان امام نیز سازگار است، توجه به ولایت، رهبری و امامت ایشان، پس از حضرت سیدالشهداست. چنان که در پیشینه‌ی شعر فارسی دیده می‌شود، اغلب شاعران سده‌های نخستین ادب فارسی در معدود سدروده‌های خود به این موضوع توجه داشته‌اند و حتی در دوران قاجار نیز، به ندرت در اشعار کسانی چون وصال شیرازی، عمان سامانی و میرزا یحیی مدرس اصفهانی به این موضوع توجه شده است؛ با این حال اشاره به حق امامت ایشان که بیش تر در شعر ۴۰ سال اخیر نمود یافته، ابتدا پس از ماجرای کربلا و در هدایت کاروان اسیران آغاز می‌شود و در ادامه به امامت تمام جهانیان منجر می‌شود:

بعد از عروج حجت یزدان به عرش نی
دیگر زمیمن سکون و قرار آسمان نداشت
زین العباد باز به گیتی قرار داد
ورنه سکون، عوالم کون و مکان نداشت
او شمع راه قافله در شام تار بود
حاجت به نور ماه دگر، کاروان نداشت

محمد علی مجاهدی (مطهر، ۱۳۷۶: ۶۷۱)



در شعر شاعران جوان، این مفهوم از کلیدی ترین و پر بسامدترین مولفه های معنایی است:

بعد از این قافله سالار شهادت هستی
تا مبادا عطش و مبادا آتش

خدیدجه پنجمی (کلهر، ۱۳۸۵: ۴۳)

خدا نخواست که این رشته ناتمام بماند
و جز تو هیچ کس دیگری امام بماند
خدا نخواست که آهنگ و سوز زمزمه هایت
در این غروب غم انگیز، بی کلام بماند

نداهدایتی فرد (همان: ۸۴)

بهار آسمان چارمی نی
غریب اما، امامت را نگی نی
همه از کربلا تا شام گفتند:
امام عشق زین العابدینی

عبدالحسین رحمتی (بی نام، ۱۳۷۸: ۷۳)

۲-۱۰- خطبه خوانی در شام

اشاره به خطبه خوانی آن حضرت در شام از دیگر مفاهیم رایج در توصیفات دو سده ای اخیر است. «نقش عمده ای آن حضرت در نهضت عاشورا، پیام رسانی خون شهیدان کربلا و حفظ دستاوردهای آن انقلاب خونین و اهداف پدر، از تباہ شدن و تحریف گشتن بود.» (محدثی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) این نقش آن سان شکوه مند و در خور توجه بود که در بسیاری از اشعار مرتبط نیز انعکاس یافت. در بسیاری از اشعار (به ویژه در سال های پس از جنگ) اشاره به خطبه خوانی امام، تنها به صورت تلمیحی و در یکی دو بیت از شعر منقبتی دیده می شود:



به کاخ دیو ستیـــــــــــــــــمگر خروش فریادی
به رزمـــــــــــــــــگاه سخن پاسدار خون خدا

جمال پیمان (بی نام، ۱۳۷۸: ۴۰)

خطبه ای دیگر بخوان ای تیغ عریان در نبرد
تا که رسوا تر بمیرد خصم از عریانی اتن

عبدالحمید رحمانیان (همان: ۷۱)

سنت رایج دیگر در شعر سجادی که هم لحنی حماسی دارد و هم با شان آن حضرت
نیز سازگار است، در نظم خطبه‌ی امام سجاد (ع) دیده می شود که چه در بین شاعران
دوران قاجار و چه بعد آن رایج است.

استفاده از قالب مسمط ترکیب‌های شش مصراع‌ه‌ی یکی از ویژگی‌های این سنت ادبی است
که در اشعار مربوط به امام سجاد (ع) فراوانی دارد. از میان شاعران قاجار صامت برو جردی
منظومه‌ای به همین شیوه دارد که نسبتاً در خور توجه است (صامت، ۱۳۳۷: ۳۰۶-۳۰۷)
میرزا یحیی مدرس اصفهانی هم چه در ترکیب بند و چه در قصیده این خطبه را به
صورتی شیوا منظوم کرده است:

....ها منــــــــــــــــم زاده‌ی آزاده‌ی محبوب خدا
مهبــــــــــــــــط علم ازل قبله‌ی ارباب دعا
مشعر و مــــــــــــــــروه و حجر و حَجْر و خیف و منا
ز مــــــــــــــــزم و کعبه و بیت و حرم و سعی و صفا
مستجار و عرفه ترویــــــــــــــــه و رکن و حطــــــــــــــــیم
قصد و مــــــــــــــــیقات گه و تلبــــــــــــــــیه، احرام و حریم
....منم از دوده‌ی ســــــــــــــــالار عجم میر عرب
دست حــــــــــــــــق صهر نمی سر خدا مظهر رب
چرخ فر قــــــــــــــــطب ظفر اصل شرف فصل ادب
با پیمبر یــــــــــــــــکی اندر شرف و فضل و نسب
صُرْدَصَّــــــــــــــــو اُمَّ حَبْرُ لَيْسَتْ فَمَقَام



فَمِنْ اللَّهِ وَلِيٌّ وَعَلَى الْخَلْقِ إِمَامٌ

(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۳۲-۵۳۱)

در میان شاعران عهد پهلوی نیز، نظم صغیر اصفهانی از این خطبه، چه از نظر امانت‌داری مفاهیم و چه از منظر صلابت شاعرانه، از موفق‌ترین نظم‌هاست:

منم از نسل شهنشاه سریر لولاک
 که به معراج روان گشت از این توده ی خاک
 شد سخن خلق به تشریف وی از ایزد پاک
 گریب‌ودی تو سبب خلق نگشتی افلاک
 آن که باشد ز پدر ارفع و از جد امجد
 بشرش خواند محمد ملکش خواند احمد
 ... عم پاکم حسن آن آینه‌ی حسن خدا
 معدن علم و عمل زهد و ورع حلم و حیا
 جدہ ام حضرت صدیقہ بتول عذرا
 زهره الزهرا ام النجبا خیرالنسا
 جدہ ی دیگر من جامع اصل و نسب است
 وان خدیجہ است که خاتون زنان عرب است
 من عزیزم که چنیبن نزد شما خوار شدم
 بی گنہ در غل و زنجیر گرفتار شدم
 سفر کریب‌لا کردم و بی‌مار شدم
 از ستم بی کس و بی مونس و بی یار شدم
 ایہالناس منم آن که به هنگام صلوات
 تشنه لب شد پدرم کشته لب شط فرات

(صغیر اصفهانی، بی تا: ۹۱-۹۲)

در قالب‌های دیگر چون قصیده هم گاه منظومه‌هایی استوار از خطبه‌ی امام در شام، ارائه شده که از مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به اثر جودی خراسانی شاعر تعزیه سرای قاجار اشاره کرد:



ای اهل شام مظهر لطف خدا منم
مقصود ز آفرینش ارض و سما منم
... زمزم ز فیض مقدم ما یافت آبرو
مهر من میر مکه امیر منا منم
.... برای من محمدی که موزن دهد اذان
ای شام میان نبیره یزید است یا منم

(جودی، بی تا: ۹۹)

نتیجه‌ی خطبه‌ی امام قصد یزید بر کشتن آن حضرت (ع) و نقش بازدارندگی حضرت
زینب (س) است که این مفهوم نیز در اندکی از اشعار مرثیه‌ای عهد قاجار دیده می‌شود:
اندیشه‌ی شهادت زین العباد کرد
دو زخ صفت به نعره‌ی هل من مزید شد
زینب چو این مشاهده بنمود، شد زهوش
یک باره از حیات جهان ناامید شد
... گفت ای یزید، ظلم به ما بیش تر مکن
حق را به خود زیاده از این خشم‌گین مکن

(وصال، ۱۳۹۰: ۳۹)

۲-۱۱- زبان حال امام (ع)

بیش‌ترین انعکاس زبان حال امام را در پیوند با وقایع عاشورا در نظم خطبه‌ی شام
می‌بینیم. در کنار این اشعار، زبان حال امام بیش‌تر و در ساختنی غنایی و مرثیه‌ای و
گاه به دور از شان امامت ایشان در اشعار مرثیه‌ای دیده می‌شود. منطق این گونه اشعار
زنجموره و تعزیه‌ای است:

افزود زندگان می من درد و داغ من
راضی شدم به مرگ و نیامد سراغ من
خون گشت غنچه و ش دل من در بهار عمر
ناز خزان کشم که بیاید به باغ من

(حسان، ۱۳۴۸: ۲۶۶)



بیان شکایت‌ها و زبان حال امام در باره‌ی وقایع شام در شعر دوران پهلوی دوم بسیار فراگیر است. صغیر اصفهانی چند غزل و مثنوی در زبان حال امام از اتفاق‌های کوفه و شام دارد:

شامیـــــان من در مدینه سید ذوالاحتشام
ظالـــــمان من سبط پیغمبر امام بن امام
زاده‌ی شاه حجازم کاین چنین از جور عدوان
در به در در کوچه های کوفه و بازار شام
گه زـــــنندم بر سر این نامرد مردم تازیـــــانه
گه زنان ریزند بر سر ســـــنگک از بالای بامم

(صغیر اصفهانی، بی تا: ۹۴)

۲-۱۲- پرداختن به عزاداری عاشورا
یکی از سنت‌های رفتاری در حیات امام چهارم (ع) که در اشعار نیز انعکاس یافته، پرداختن به عزاداری عاشورا است. این رسالت امام، چنان‌که در توصیف وصال نمود یافته، از برگشتن قافله به مدینه آغاز می‌شود:

چون خیـــــمه زد ز شام به یثرب امام ناس
آسوده گشت عترت پیغمبر از هراس
.... آن یادگار آل عـــــبا شمع انجـــــمن
اهل مدینـــــه واقعه پراسان به التماس
بر خاســـــت زان میان وقیامت به پا نمود
یعنی بیـــــان واقعه‌ی کربـــــلا نمود

(وصال، ۱۳۹۰: ۴۱)

این مضمون، ویژگی خاص مرثیه‌های عهد قاجار است:
تا چهل سال پس از قتل پدر زاری کرد
همه جا در همه احوال عزاداری کرد
گریه می کرد چه می کرد سوی آب نظر



یا دمی آمدش از تشنه لبی های پدر
و آن چه بابش به دل از سوز عطش داشت شرر
خشک گشته کبد و پاره دل و خسته جگر
عوض آب که می خواست از آن قوم شیرین
بود پیکان ز پی پیکان تیر از پی تیر

(مدرس اصفهانی، ۵۶۱)

در شعر پس از انقلاب نیز، به طوری اندک در برخی اشعار، اشاره هایی به این مضمون می توان یافت:

داغ هفتاد و دو یوسف به دل چشمت ماند
آهت انداخته بر دامن دنیا، آتش
چشمه ی چشم تو، سی سال، عطش را جوشید
راوی خیمه و خون، نیزه و سرها، آتش

خدیجه پنجمی (کلهر، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲)

۲-۱۳- درگیری امام (ع) با عبدالملک و هشام

«پس از عاشورا، حضرت سجاد (ع) دوران بسیار سخت و خفقان باری را با خلفای اموی سپری کرد. ولید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک از خلفای معاصر او بودند» (محدثی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) در برخی اشعار که نگاهی کاملاً تاریخی به زندگی امام سجاد (ع) دارند، به این برهه از زندگی امام نیز توجه شده است:

گفت عبدالملک آن زاده ی مروان حکم
تا دوم بار بیندند به زنجیر ستم
زمدینه به سوی شام برندش به الم
دو سه روزی که چنمین ظلم قضا کرد رقم
رست از آن قید و سوی شام بلا رفت امام
خواست عبدالملکش عذر و نمودش اکرام



(مدرس اصفهانی، ۱۳۸۶: ۵۶۳)

توجه به داستان حج هشام و طواف امام نیز که از زمان حیات امام و در شعر مشهور فرزدق وارد ادبیات دینی شده، یکی دیگر از مضامینی است که در شعر دو سده‌ی اخیر دیده می‌شود. در این گونه از اشعار بسیاری از تعابیر و تصاویر تحت تاثیر شعر فرزدق سروده شده است:

خواست تا بوسد حجر را گشت مانع ازدحام
شد ز جماعت برون کآساید از رنج و تعب
دید ناگه صف زهم بشکست و ماهی شد پدید
کآفتاب از تابش صبح جمالش در عجب
ماه گرد کعبه می گردید و خلقی گرد ماه
سنگ را با بوسه‌ای سیراب کرد از لعل لب
چون هشام آن عزت و قدر و جلال و جاه دید
از شرار آتش کیسند و حسد شد ملتهب

(رسا، ۱۳۴۸: ۱۸۳)

۲-۱۴- شهادت امام سجاد (ع) و مرثیه‌ی آن حضرت

امام علی بن الحسین (ع) «در سال ۹۵ هجری با دسیسه‌ی ولید بن عبدالملک به شهادت رسید و در بقیع مدفون شد» (محدثی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) این واقعه اگرچه چندان در اشعار شیعی منعکس نشده، در برخی سروده‌ها به صورت تلمیحی و در بعضی اشعار مرثیه‌ای و نوحه‌ای نیز به ضرورت محتوا، از آن یاد شده است:

هنگامه‌ی قتل زین العابدین است
در ماتم آن شه فاطمه غمین است
هنگامه‌ی ماتم شد- قامت علی خم شد
داد از این مصیبت- داد از این مصیبت
... باقرالعلوم است در غمش پریشان
با شیون و ناله گوید ای پدر جان
تو مونس ما بودی سرکبریا بودی



داد از این مصیبت داد از این مصیبت

محمد آخوندی (مطهر، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

۲-۱۵- توجه به بقیع و زیارت امام (ع)

در اشعار سروده شده، به ندرت به مکان آرامگاه امام و غربت آن بزرگوار اشاره شده است. این ویژگی را بیش از همه در شعر معاصر می توان دید:

حضرت باقرو امام ششم
عابدین است و محتـبای بقیع

سید عبدالحسین رضایی (مطهر، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

همدم دلدادگان و محرم محراب راز
هست زین العابدین بنگر چه ها دارد بقیع

(حسان، ۱۳۶۴: ۲۴۴)

بقیع شهادت مظلومی و غریبی اوست
چه داغ هاست نهان خاک درد پرور را

براتی پور (بی نام، ۱۳۷۸: ۲۷)

۳- نتیجه

یکی از مضامین اصلی شعر شیعی، سرایش در نعت، منقبت و مرثیه‌ی امام چهارم، علی بن الحسین (ع) است. این زیرجریان ادبی، در شعر عربی دیرینه‌تر از شعر پارسی و آغاز آن را می توان در سال ۳۸ هجری و هم‌زمان با ولادت امام، در شعر ابواسود دوئلی جستجو کرد. اوج این جریان در شعر عرب نیز هم‌زمان با حیات امام و در شعر مشهور فرزندق دیده می‌شود؛ البته در سده‌های بعد نیز به‌ویژه در شعر شاعران حجاز، عراق عرب و عجم، آثار قابل توجهی در این موضوع سروده شده است. در شعر پارسی، آغازین اشاره به نام مبارك امام سجاد (ع) را می توان از قرن چهارم و در شعر کسایی جستجو کرد. این جریان از شعر فارسی هرچند تا قرن نهم چندان پراثر و تاثیر

گذار نیست، در سده‌های بعد به‌ویژه از قرن سیزدهم تا سال‌های معاصر، ویژگی‌هایی در جریان شعر مذهبی فارسی به نام خود اختصاص داده است. در کل، چندشیوه‌ی کلی را می‌توان در جریان شعر سجدی در ادبیات فارسی معرفی کرد:

-گونه‌ی منقبتی با نگاه ادبی و تلمیحی که تنها به برخی ویژگی‌ها و وقایع زندگی امام اشاره دارد و هدف از آن، ارائه‌ی کارکردی کاملاً ادبی در خلال دیگر گونه‌هاست. این شیوه بیش از همه در سده‌های چهارم تا نهم در شعر فارسی رایج بوده است.

-شعر سجدی با نگاه تاریخی که بیش از همه در خلال اشعار شاعران مستندگرا دیده می‌شود و در کل تاریخ شعر فارسی به‌ویژه در سده‌های دهم تا معاصر کاربرد داشته است. توجه به «ماجرای دفن شهدا، درگیری امام با یزید و حاکمان اموی» از مفاهیم اصلی این گونه است.

-شعر سجدی با نگاه حماسی که اندکی از شاعران به صورت پراکنده به آن توجه داشته‌اند.

-شعر سجدی با نگاه زنجموره و مرثیه‌ای که بیش از همه در تعزیه‌ها و نوحه‌های شاعران دوره‌ی دوم قاجاری و نیمه‌ی اول حکومت پهلوی دیده می‌شود. توجه به «اسارت و بیماری امام، نگاه جبرگرایانه‌ی حاکم به واقعه‌ی عاشورا و استفاده از مفاهیم و واژه‌های نه در خور شان آن حضرت» از ویژگی‌های این نوع است.

-شعر با نگاه معرفتی که بیش از همه به مفاهیم والای صحیفه‌ی سجادیه، سخنان و جنبه‌های ولایی و عبادی زندگی امام توجه دارد. این نگاه را بیش از همه در منظومه‌های عارفانه‌ی عصر قاجار و پس از آن در شعر پس از انقلاب می‌توان یافت و از موثرترین زیرگروه‌های شعر سجدی فارسی می‌توان برشمرد.

منابع و مأخذ

۱. ابوسعید ابوالخیر (۱۳۷۳). سخنان منظوم، به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی.
۲. افرام البستانی، فؤاد (۱۳۸۶). مجانی الحدیثه، جلد ۲، نوب چاپ سوم. قم: ذوی القربی.
۳. بی‌نام (۱۳۷۸). یادواره ی دوازدهمین شب شعر عاشورا. امام سجاد (ع). شیراز: ستاد برگزاری شب شعر عاشورا.
۴. جودی (بی تا). کلیات جودی. تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.
۵. چایچیان (حسان)، حبیب (۱۳۶۴). خلو تنگه راز. تهران: علمیه ی اسلامیة.
۶. (۱۳۴۸). ای اشک‌ها بریزید. تهران: علمیه ی اسلامیة.
۷. حیدری آل کثیر، مرتضی (۱۳۸۶). خورشید در عبای تو پیچیده است. تهران: آرام دل.
۸. خواجوی کرمانی (۱۳۶۹). دیوان اشعار. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. چاپ دوم. تهران: پاژنگ.
۹. درگاهی، حسین (۱۳۸۸) و محمد جواد انواری - عبدالحسین طالعی. شورش در عالم. چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۰. رسا، قاسم (۱۳۴۸). دیوان کامل. چاپ سوم. مشهد: باستان.
۱۱. سعیدی راد، عبدالرحیم (۱۳۸۵). من راضی‌ام به این همه دوری. بوشهر: شروع.
۱۲. سنایی غزنوی (۱۳۶۸). حدیقه الحقیقه، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. صامت بروجردی، محمد باقر (۱۳۳۷). کلیات دیوان. چاپ نهم. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۴. صغیر اصفهانی، محمد حسین (بی تا). مصیبت نامه. چاپ یازدهم. اصفهان: تقفی.
۱۵. عمان سامانی، میرزا نورالله (بی تا). گنجینه الاسرار. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۱۶. غفار اسد شیرازی (۱۳۸۶ قمری). مصیبت نامه. چاپ دوم. شیراز: محمد صادق محمدی.
۱۷. فاضل، جواد (بی تا). معصوم ششم. علی بن الحسین سید الساجدین. تهران: موسسه ی مطبوعاتی علمی.
۱۸. فؤاد کرمانی، فتح الله (۱۳۵۱). شمع جمع. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۱۹. کافی، غلام رضا (۱۳۸۶). شرح منظومه ی ظهر. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۲۰. کسایی مروزی (۱۳۶۷). دیوان، به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: توس.
۲۱. کلهر، عباس (۱۳۸۵). دریا در برداشت چهارم. تهران: دفتر شعر جوان.
۲۲. مدرس اصفهانی، میرزا یحیی (۱۳۸۶). دیوان یحیی. قم: جلوه ی کمال.



۲۳. محدثی، جواد (۱۳۸۶). فرهنگ عاشورا، چاپ دهم. قم: معروف.
۲۴. مرادی، محمد (۱۳۸۹). سیزده بهانه بهار - یک ترانه رسیدن. تهران: آرام دل.
۲۵. مطهر، محمد (۱۳۶۹). گلوآژی ۲. چاپ دوم. قم: الهادی.
۲۶. (۱۳۷۶). گلوآژی ۴. چاپ اول. قم: الهادی.
۲۷. ناصر خسرو (۱۳۶۸). دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و جواد محقق. تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. وحشی بافقی (۱۳۷۴). دیوان، به کوشش محمد سیدان. تهران: طلایه.
۲۹. وصال شیرازی (۱۳۹۰ قمری). مرثی. شیراز: کتابخانه‌ی احمدی.
۳۰. نجاتی، پروانه (۱۳۸۱) و کافی، غلام رضا. فرشته و انجیر. شیراز: ستاد شب شعر عاشورا.
۳۱. نیر تبریزی، محمد تقی (۱۳۲۸). دیوان نیر آتشکده. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر کتاب.